مسأله 405: اذا علم ان الحلاق یجرح رأسه

جلسه 63-689

**‌شنبه - 3/11/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این هست که اگر مکلف بداند که حلاق اگر سر او را حلق کند در روز عید قربان در حج، موجب جراحت سرش می‌شود و خون خارج می‌‌شود از او، مرحوم آقای خوئی فرموده‌اند که اول تقصیر کند بعد اگر خواست آن‌وقت حلق کند.

این فرمایش ایشان به نظر ما چند ایراد دارد:

ایراد اول این است که ما اطلاقی در دلیل حرمت اخراج دم بر محرم نداریم. روایاتی که راجع به اخراج دم هست عمده‌اش این است:

صحیحه معاویة بن عمار: سألت اباعبدالله علیه السلام عن المحرم کیف یحکّ رأسه؟ قال: باظافیره ما لم‌یدم او یقطع الشعر. عرض کردم محرم چطور سرش را بخاراند؟ حضرت فرمود با ناخنش. یعنی چه؟ یعنی با مشتش سرش را نخاراند که موهایش بریزد؛ با ناخنش خیلی ظریف سرش را می‌‌خاراند ک مویی از او کنده نشود. ما لم‌یدم او یقطع الشعر. مواظب هم باشد نه ادمائی بشود خونی خارج بشود و نه مویی کنده بشود.

این بیش از ادمائی که نتیجه حک الرأس است از او استفاده نمی‌‌شود.

روایت عمر بن یزید: لاباس بحک الراس و الحلیة ما لم‌یلق الشعر و بحک الجسد ما لم‌یدم.

این هم که ادماء ناشی از حک الجسد را نهی می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ حرمت ادماء که ناشی است از حلق مستحب فضلا عن الواجب اثبات نمی‌‌شود. ... خصوصیت این است که خاراندن نه مستحب است نه واجب.

صحیحه حلبی: المحرم یستاک؟ قال نعم و لایدمی. محرم مسواک بزند؟ فرمود بلی ولی مواظب باشد که خون نیاید. که حمل شده بر فرض علم به ادماء؛ چون در روایت دیگر داریم و ان ادمی.

این هم نهی می‌‌کند از مسواک زدن به حدی که منجر به خون ریزی بشود.

[سؤال: ... جواب:] اشکال ندارد. مسواکی که مستحب است اگر بدانید منجر به خون ریزی لثه می‌‌شود و به حرج نمی‌‌افتید از مسواک نزدن خب مسواک نزنید یا‌طوری مسواک بزنید که منجر به ادماء نشود اما استحباب مسواک از کجا هم طراز استحباب حلق باشد؟ هم طراز وجوب حلق که نیست هم طراز استحباب حلق هم معلوم نیست باشد. ... بالاخره ببینید این روایت هم ادماء ناشی از مسواک زدن را نهی کرده. بیش از این‌که نیست. الغاء خصوصیت چطوری بکنیم به ادماء ناشی از حلق الراس؟

صحیحه علی بن جعفر هم می‌‌گوید المحرم یصارع هل یصلح له؟ شایسته است که محرم کشتی بگیرد؟ قال لایصلح له مخافة ان یصیبه جراح او یقع بعض شعره. چرا شایسته نیست محرم کشتی بگیرد؟ چون خوف این هست که زخم بشود بدنش که زخم شدن موضوعیت ندارد طریقت دارد برای خون آمدن؛ چون جرحی که منجر به ادماء نشود حرام نیست؛ ظهور یصیبه جراح به قرینه روایت ادماء در این است که همان جرح متعارفی که منجر به خروج دم می‌‌شود. و الا اگر جرحی است که منجر به خروج دم نمی‌‌شود اشکال ندارد.

این هم مورد کشتی گرفتن است. یک عمومی ندارد که هر کاری که خوف خروج دم در آن باشد حرام است. می‌‌گوید محرم کشتی نگیرد ترس این است که بدنش زخم بشود خون بیاید. اما این جامع شامل ادماء ناشی از حلق می‌‌شود؟ هذا اول الکلام.

پس ما اصلا اطلاقی نداریم در دلیل حرمت ادماء که شامل حلق بشود. حلقی که افضل است یا واجب است.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ اگر یک پدری به فرزندش بگوید پسرم جلوی تلویزیون نشین می‌‌ترسم سردرد بگیری، این آقازاده هم آمد این طرف کتاب‌های درسیش را هم گذاشت کنار. بابا می‌‌گوید چرا درس نمی‌‌خوانی می‌‌گوید باباجان ما یک چند روزی رفتیم درس اصول مفهوم تعلیل را به ما گفتند العلة تعمم خب شما گفتی جلوی تلویزیون نشین می‌‌ترسم سردرد بشوی این کتاب‌ها که بیشتر سردرد می‌‌آورد. به قول آن مرحوم به یکی از علماء گفته بود که شما اینقدر اصول می‌‌خوانید مریض نمی‌‌شوید من چهل سال پیش یک صفحه معالم خواندم چهار ماه سردرد گرفتم. این العلة تعمم عرفی است در اینجا؟ نه؛ در آن مورد نزدیک تلویزیون بودن می‌‌گوید می‌‌ترسم سردرد بگیری مقتضی حرمت است اما همه جا علت تامه حرمت است؟. حالا ما اینجا این را می‌‌گوییم. گاهی ظهور عرفی خطاب این است که تفریع، تطبیق کبری است بر صغری مثل لاتاکل الرمان لانه حامض ظاهرش این است که لاتاکل الحامض. اما این تعبیر که پسر موقع ظهر نرو بیرون زیر آفتاب بازی نکن می‌‌ترسم سردرد بگیری. بعد حالا هر روز برود نان بگیرد امروز دیر شده در هوای گرم باید نان بگیرد. بعد نمی‌‌رود. می‌‌گوید شما گفتی می‌‌ترسم در هوای گرم بروی بازی کنی سردرد بگیری خب من هم می‌‌ترسیدم در هوای گرم بروم نان بخرم سردرد بگیرم. عرفی است این حرف؟ ... علت تامه حرمت است همه جا؟ این‌که استفاده نمی‌‌شود.

این اشکال اول.

اشکال دوم: سلمنا که ادماء مطلقا حرام؛ اما حلق در زمان قدیم متعارف بود که مقداری موجب ادماء می‌‌شد. همین الان هم خیلی نادر است که حلقی موجب ادماء نشود. بالاخره سرها فرق می‌‌کند؛ سر نرم داریم؛ سر زبر داریم. بعضی سرها مثل اسفالت‌های خیابان‌های قم است. این متعارف است که این فراز و نشیبی که دارد موجب ادماء می‌‌شود. اکثر حلق‌ها متعارف بوده در آن، ادماء؛ یک مقداری از ادماء. و لذا اطلاق مقامی استحباب حلق که یکی جا هم یک سؤال نشده که گفتند المحرم یستاک؟ قال نعم و لایدمی اما یک جا نیامده الحلق افضل ما لم‌یدم.

[سؤال: ... جواب:] ذکر شد. یستاک ما لم‌یدم ذکر شد. ... مسواک متعارف نیست مگر برای کسانی که لثه بیماری دارند. متعارف نیست خون ریزی در مسواک. اما در حلق راس کما هو المشاهد متعارف هست مقداری جرح و هیچ بر خلاف آن تنبیهی ندادند در روایات که اگر ادماء می‌‌شود حلق نکنید. این موجب اطلاق مقامی است کما ذکره شیخنا الاستاذ قدس سره.

اشکال سوم: اگر حلق واجب باشد بر صرورة یا بر ملبد و معقوص شما فرمودید واجب است خب می‌‌شود تزاحم بین حرمت ادماء و وجوب حلق. ترکیب، انضمامی است؛ ترکیب اتحادی که نیست تا بگویید تعارض می‌‌کنند. دو فعل است عرفا: اخراج دم، حلق. منتها حلاق چون ناشی است یا مشکل در سر من هست نمی‌‌شود جمع کنیم بین امتثال امر به حلق و امتثال نهی از ادماء. قواعد تزاحم را باید اجراء کنیم. و بلااشکال ادماء محتمل الاهمیة نیست. بلکه بعید نیست بگوییم حلق محتمل الاهمیة است.

و لااقل چون ترجیح ثابت نیست مخیر می‌‌شویم بین امتثال امر به حلق و امتثال نهی از ادماء. اما حالا که مخیر شدیم به قول آقای خوئی در بعضی از موارد فرمود و اذا جاز وجب. کجا؟ گاهی فرض مسأله این است که شخص نمی‌‌داند محرم شده برای حج افراد یا برای عمره تمتع. محرم شده برای حج افراد یا عمره مفرده. یعنی تقصیری که می‌‌کند قبل از وقوف به عرفات نمی‌‌داند واجب است اگر محرم شده برای عمره تمتع. یا حرام است اگر محرم شده برای حج افراد. در عمره مفرده هم گاهی بالعرض واجب می‌‌شود تقصیر قبل از وقوف برای حاج چون مستطیع است و باید از احرام عمره مفرده خارج بشود تا محرم بشود به حج. در عمره تمتع که بالذات واجب است قبل از وقوف به عرفات. دائر می‌‌شود امرش بین واجب و حرام. آن‌وقت آقای خوئی این‌طوری فرمود: و اذا جاز من باب دوران الامر بین المحذورین وجب. چرا؟ برای این‌که و اتموا الحج و العمرة لله. حج و عمره وجوب اتمام دارد.

جناب آقای خوئی اینجا هم همین است. شما طبق دوران امر بین المحذورین باید بگویید فوقش تخییر بین امتثال نهی از ادماء یا امتثال امر به حلق در موارد وجوب حلق. و اذا جاز الحلق من باب التخییر وجب؛ از باب این‌که احراز کند خروج از احرام را و اتمام حج و عمره را. فرض این است که مخیر است عقلا؛ جائز است بر او حلق. وقتی جائز بود متمکن است از اتمام حج و عمره. متمکن است از امتثال قعطی امر به خروج از احرام.

آقای سیستانی در این مسأله‌ای که ما مطرح کردیم از آقای خوئی من اراد الحلق و علم ان الحلاق یجرح راسه فعلیه ان یقصر اولا ثم یحلق، فرمودند: استعمال ماکینة ناعمة بکند در صرورة. ماشین صفر استفاده کند. که عرفا حلق است و موجب ادماء هم نیست.

[سؤال: ... جواب:] حالا حداقل خیلی از ادماءها ناشی از این تیغ است. اگر ماشین صفر بیاورد و آرام آرام سرش را و لو به تدریح با ماشین صفر بزند. این حلق صدق می‌‌کند منجر به ادماء هم نمی‌‌شود.

آقای زنجانی هم این مطلب را قبول دارند که استفاده از این ماکینة ناعمة ماشین صفر این عرفا مصداق حلق است.

البته فکر می‌‌کنم آقای زنجانی واجب ندانند این کار را؛ چون همان تعارف، متعارف بودن خروج دم را در هنگام حلق فکر می‌‌کنم ایشان هم منشأ جواز حلقی می‌‌دانند که منجر به ادماء می‌‌شود بطور متعارف. ولی اگر ماشین صفر انتخاب کند حلق را صادق می‌‌دانند.

واقع مطلب این است که برای ما واضح نیست تراشیدن سر که عرف می‌‌گفت یحلق رأسه. این مسلم است که سبب خاص باید داشته باشد ازاله شعر. با نوره مالیدن و با نتف و این‌ها صدق نمی‌‌کند. خب این را خود آقای سیستانی را هم قبول دارد. اما بحث ما این است که با این ماشین صفر زدن عرف می‌‌گوید که سرش را تراشید؟ ما شبهه داریم. بله به این ماشین‌ها می‌‌گویند ماشین ریش‌تراش. به این آقا هم می‌‌گویند آقای ریش‌تراش. اما این استعمال اعم از حقیقت نیست؟ ما شبهه‌مان این است که این استعمال اعم از حقیقت است. بله، اینجا ببینید الان متعارف شده به این ماشین‌ها می‌‌گویند ماشین ریش‌تراش. آلة الحِلاقة یا الحلاقة. به این شخص هم می‌‌گویند ریشش را تراشید. اما این استعمال حقیقت بودنش برای ما واضح نیست؛ چون کسی که بیاید جلوی خود ما سرش را ماشین بکند، می‌‌گوید با ماشین سرش را از ته زد. نمی‌‌گویند سرش را تراشید. می‌‌گویند با ماشین سرش را از ته زد.

حالا اگر شک بکنیم عرفا به این، حلق و رأس می‌‌گویند یا نه ما در این‌طور شبهات مفهومیه معتقدیم که چون ظاهر خطاب این است که ما یراه العرف حلقا، احلق رأسک یعنی افعل عملا یراه العرف حلقا للرأس. عملا می‌‌شود شک در امتثال. شبیه این‌که امر می‌‌کند مولی شوهر را به انفاق به ما هو متعارف بین الناس. انفاق بالمعروف. شک می‌‌کنیم که آیا انفاق بالمعروف در قم چیست؟ یعنی چلوکباب بدهیم هفته‌ای یکی دو بار به حاج خانم؟ یا نه؛ اشکنه و این‌ها بدهیم؟ خب شک می‌‌کنیم نوبت به شبهه مفهومیه و برائت از شبهه مفهومیه نمی‌‌رسد.

بله در این مثال انفاق بالمعروف چون انحلالی است چون حکم انحلالی است صرف الوجود انفاق بالمعروف که واجب نیست، این مقدار مثلا از اقل و اکثر است، انفاق بالمعروف از اقل و اکثر است. چون اقل و اکثر است، اقل و اکثر استقلالی هم هست خب این مقداری که یقین داریم واجب است انفاق کنیم. بیش از این مشکوک است. اما در مانحن‌فیه واجب صرف الوجودی است به نحو صرف الوجود واجب است که کاری بکنیم که مصداق حلق الراس باشد. اصل تکلیف معلوم که ما انجام بدهیم کاری را که مصداق حلق الراس است عرفا؛ شک در امتثال آن داریم. این فرق می‌‌کند با تکلیف‌هایی که مردد بین اقل و اکثر می‌‌شود مثل انفاق بالمعروف که انفاق بالمعروف بسیط که نیست. اگر در خارج چلوکباب هم کنار نون و پنیر باشد می‌‌گویند نان و پنیر بده گاهی هم چلوکباب. اگر نه؛ چلوکباب جزء انفاق بالمعروف نباشد می‌‌گوید نان و پنیر بده لابشرط از این است که چلوکباب بدهی یا نه؛ آنجا اشکال ندارد برائت جاری می‌‌کنیم از وجوب چلوکباب دادن. و لو شبهه مصداقیه است. اما شبهه مصداقیه‌ای است که تکلیف انحلالی است. در مورد حلق الراس تکلیف صرف الوجودی است باید احتیاط کرد.

[سؤال: ... جواب:] ما می‌‌دانیم شارع به ما گفته افعل فعلا یصدق علیه حلق الراس عرفا. نمی‌‌دانیم عرف به این ماشین ته زدن با ماشین صفر زدن عرف می‌‌گوید حلق راسه یا نمی‌‌گوید؟ قاعده اشتغال جاری می‌‌شود.

یک نکته هم عرض کنم.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم برای ما روشن نیست. شما از کجا می‌‌گویید عرف با ماشین صفر اگر کسی موی سرش را کوتاه کند و ما ببینیم که این کار را کرده، عرف صادق می‌‌داند بگوییم سرت را تراشیدی؟ شما می‌‌فرمایید صادق است بنده برایم روشن نیست. می‌‌گویند با ماشین صفر سرت را زدی، موهایت را از ته زدی، اما این‌که بگویند سرت را تراشیدی؟ برای ما روشن نیست.

[سؤال: ... جواب:] شما اینجا را جواب من بدهید. اگر کسی با ماشین صفر موی سرش را کوتاه بکند... حالا ایشان می‌‌گویند صفر عرفا، صفر عرفی، حالا شاید صفر عرفی باشد نمی‌‌دانم. حالا صفر عرفی. ما در همانش اشکال داریم ما در همان صفر عرفیش هم ایراد داریم. ما می‌‌گوییم عرف اگر ببیند که شما این ماشین صفر را ماشین ته زن را گرفتید گذاشتید روی سرتان و موهای‌تان را کوتاه کردید، سرتان برق می‌‌زند بهتر از آن‌هایی که سرشان را با تیغ زدند، عرفی که می‌‌بیند شما با ماشین ته زن سرتان را زدید آیا صحت سلب ندارد که ایشان سرش را نتراشید سرش را با ماشین صفر کوتاه کرد؟ ما می‌‌گوییم ممکن است صحت سلب داشته باشد که بگویند لم‌یحلق راسه. جازم نیستیم. شک هم بکنیم قاعده اشتغال جاری است.

[سؤال: ... جواب:] آقای سیستانی و آقای زنجانی شک نمی‌‌کنند. اگر شک بکنند حتی اگر شبهه مفهومیه بدانند می‌‌شود دوران الامر بین التعیین و التخییر که آقایان قائل به احتیاط هستند. آقایان مثل آقای زنجانی و آقای سیستانی شک نمی‌‌کنند می‌‌گویند عرف می‌‌گوید ریشش را تراشید سرش را تراشید. ما این مطلب برای ما واضح نیست.

اما راجع به این‌که حلق لحیه، حلق لحیه اصلا بماهوهو حرام نیست. آن‌که واجب است ابقاء اللحیة است. کسی نوره بمالد بگوید من خیلی متدینم اصلا حتی آنی که ماشین صفر هم که ‌آقای سیستانی می‌‌گویند صدق می‌‌کند حلق لحیه من از آن هم استفاده نمی‌‌کنم. اما شما خودتان شما فقهاء قبول دارید که کسی در حج بر سرش نوره بمالد یا با این دستگاه‌های این‌که نخ بند بیاندازد می‌‌گویید اینجا حلق صدق نمی‌‌کند، ما هم هیچ کاری نکردیم ما آمدیم بند انداختیم ما آمدیم نوره مالیدیم. می‌‌گویند نه.

یا آن کسی که هر روز صبح قبل از این‌که صدق عرفی ریش بکند تیغ می‌‌زند، می‌‌گوید ما یک بار نادانی کردیم در جوانی‌مان یا آن موقع هم اصلا ریش عرفی نداشتیم صدق عرفی ریش نمی‌‌کرد. پدر ما به ما گفت، می‌‌گفت اگر می‌‌خواهی از عدالت خارج نشوی هر روز تیغ بزن که هیچ وقت لحیه صدق نکند که حلق لحیه بشود. می‌‌گویند پدر تو اشتباه کرد. آن‌که واجب است کونک ذات لحیة. یک وقت یک قرصی می‌‌خورد که اصلا مثل خواجه‌ها می‌‌شود، او نه؛ او دلیل بر حرمت ندارد. اما کاری بکند با ظاهر صورتش، که فاقد لحیه بشود این جائز نیست؛ چون مفاد روایات این است: امرنی ربی باعفاء اللحی و حفّ الشوارب. یا آن روایت که أ یاخذ من عارضه؟ قال اما من لحیته فلا و اما من عارضه فنعم، ظاهرش این است که این باید عرفا ذو لحیة باشد.

[سؤال: ... جواب:] حالا حداقل مناسبت حکم و موضوع در بحث لحیه اقتضاء می‌‌کرد آقایان بگویند نوره هم نمال بند هم نینداز اما در بحث حلق الراس در بحث حج که خود این آقایان نگفتند هر کاری که یقوم مقام الحلق من النتف و النورة و امثال ذلک مجزی است. آقایان می‌‌گویند حلق صدق می‌‌کند بر استخدام ماکینة ناعمة که به نظر ما تمام نیست.

یک مطلب هم عرض کنم از این فرع بروم بیرون. و آن این است که آقای خوئی فرمود فعلیه ان یقصر اولا ثم یحلق. اگر می‌‌داند که این حلق موجب ادماء می‌‌شود اول تقصیر کند بعد حلق کند. خب این حلق آیا خاصیت دارد؛ حلق بعد از تقصیر؟ جواب این است که به لحاظ آثار وضعی که قطعا خاصیت ندارد. فتوای مرجعم این است که مخیرم بین حلق و تقصیر. اول تقصیر می‌‌کنم بعد حلق می‌‌کنم اگر یک روزی مرجعم عوض شد گفت یتعین علی الصرورة ان یحلق یا یتعین علی النائب عن الصرورة ان یحلق که برخی گفتند نائب صرورة هم مثل خود صرورة واجب است حلق کند و لو این نائب حج دهمش باشد. خب حالا ما بعد از تقصیر حلق هم می‌‌کنیم تا آثار وضعیش را مطمئن بشویم مترتب است. اما به لحاظ استحباب حلق گفته می‌‌شود که آن ظاهر دلیل الحلق افضل همان حلقی است که سبب خروج از احرام است. شما با تقصیر از احرام خارج شدی؛ حلق بعد از خروج از احرام این‌که افضل نیست. آن حلقی افضل است که سبب خروج از حرام بشود.

ولی برای ما این مطلب روشن نیست. بالاخره این ابتداء تقصیر می‌‌کند بعد حلق می‌‌کند تقلیم اظفار می‌‌کند عرفا این از شئون خروج از احرامش است. درست است که شرعا خروجش از احرام مستند است اولا به آن تقصیر و لکن عرف مصداق رحم الله المحلقین می‌‌داند.

[سؤال: ... جواب:] چرا نداند؟ بعید نیست هنوز اعمال حج را که انجام نداده. ... و الحلق افضل ... تمام است یعنی از احرام خارج شده مثل این‌که اول ناخنش را بگیرد بعد حلق کند. الحلق و تقلیم الاظفار حالا اول تقلیم الاظفار کند بعد حلق کند. یا بعدش مستحب نیست تقلیم الاظفار بعد از حلق؟ مستحب است. عرفا این هم الحلق افضل اطلاقش شامل می‌‌شود.

مسأله 406: الخنثی المشکل یجب علیه التقصیر

مسأله406: الخنثی المشکل یجب علیه التقصیر اذا لم‌یکن ملبدا او معقوصا و الا جمع بین التقصیر و الحلق و یقدم الحلق علی التقصیر علی الاحوط.

خنثی مشکل که نمی‌‌داند زن است یا مرد چکار کند در بحث حج؟ اگر مخیر است مرد بین حلق و تقصیر خب این خنثی مشکل می‌‌گوید اگر من مرد هستم مخیرم بین حلق و تقصیر. اگر زن هستم متعین است بر من تقصیر و حلق بر من مشروع نیست. و لذا حتما باید تقصیر بکند. خنثی مشکلی که نمی‌‌داند زن است یا مرد اگر مرد باشد مخیر است بین حلق و تقصیر زن باشد حلق بر او حرام است و متعین است بر او تقصیر. خب تقصیر را انتخاب می‌‌کند. چرا؟ چرا تقصیر را انتخاب می‌‌کند؟ دوران امر بین تعیین و تخییر اگر باشد برائت از تعیین جاری می‌‌شود چرا می‌‌گویید یتعین علیه التقصیر؟ چرا؟

چون علم اجمالی دارد. می‌‌گوید یا من زن هستم تقصیر بر من متعین است و حلق بر من جائز نیست. یا مرد هستم افاضه از مشعر در شب و رمی جمره عقبه در شب بر من جائز نیست. اگر من زن هستم حلق بر من جائز نیست. اگر مرد هستم یک وظائفی در حج مردان دارند که زنان ندارند. مثل این‌که تغطیه راس بر مردان حرام است. لبس خف و جورب بر مردان حرام است. علم اجمالی دارد این خنثی یا زن است حلق بر او حرام است یا مرد است لبس خف و جورب بر او حرام است. و این علم اجمالی منجز است.

اما اگر خنثی مشکل می‌‌گوید اگر من مرد هستم بر من حلق واجب است چون ملبد هستم چون معقوص هستم چون صرورة هستم و بنا بر قول مختار حلق بر صرورة متعین است آن وقت می‌‌شود دوران الامر بین المحذورین. می‌‌گوید نمی‌‌دانم من مرد هستم که حلق بر من واجب است یا زن هستم که ابتداء حلق بکنم بر من حرام است. یا مرد هستم ابتداء باید حلق کنم. یا زن هستم ابتداء حلق بر من حرام است. می‌‌شود دوران الامر بین المحذورین. نتیجه‌اش می‌‌شود تخییر. هر کدام را می‌‌خواهی انتخاب کن. اما هر کدام را انتخاب کردی مثلا حلق را انتخاب کردی بعدش باید تقصیر هم بکنی. چرا؟ بخاطر علم اجمالی. نسبت به ابتداء حلق یا ابتداء تقصیر دوران امر بین المحذورین است. یعنی ابتداء بخواهی حلق کنی می‌‌گویی یا واجب است اگر مرد باشم یا حرام است اگر زن باشم. ابتداء بخواهی تقصیر کنی آن هم می‌‌گویی اگر زن هستم بر من واجب است اگر مرد هستم بر من حرام است. اما به لحاظ آن فعل دوم یعنی تقصیر بعد الحلق یا حلق بعد التقصیر او که قطعا جائز است. دوران امر بین المحذورین نیست.

بعد از این‌که این خنثی حلق را انتخاب کرد از باب دوران الامر بین المحذورین تقصیر بر او قطعا جائز است چه مرد باشد چه زن باشد. اگر هم تقصیر را انتخاب کند حلق بر او قطعا جائز است چه زن باشد چه مرد. فرد دوم که اشکال ندارد. فرد اول دوران الامر بین المحذورین است. و لذا علم اجمالی دارد یا الان بر من حلق واجب است یا بعد از این حلق تقصیر واجب است اگر زن باشد. یا الان بر من حلق واجب است اگر مرد باشم یا بر من تقصیر واجب است اگر زن باشم و تقصیر ممکن است. آن تقصیری که دوران الامر بین المحذورین بود آن تقصیری بود که ابتداء می‌‌خواست انجام بدهد قبل الحلق. ولی می‌‌تواند این خنثی تقصیر را بعد الحلق انتخاب کند او که دوران الامر بین المحذورین نیست. او مقتضای علم اجمالی است. این محصل فرمایش آقای خوئی است.

در اینجا چند تا بحث است:

بحث اول را تامل بفرمایید: آیا خنثی مشکل حتما یا مرد است یا زن؟ که مشهور می‌‌گویند. یا ممکن است نه زن باشد نه مرد. طبیعت ثالثه باشد. دو جنسیتی باشد.

از روایات استفاده می‌‌شود آن‌هایی که نه آلت تناسلی مردانه دارند نه آلت تناسلی زنانه، در میراث الخنثی روایات داریم این‌ها یا زن هستند واقعا یا مرد. اما آن‌هایی که نه؛ هر دو عضو تناسلی را دارند آن‌ها روایت نداریم، روایت معتبره نداریم مشهور می‌‌گویند فی علم الله یا زن هستند یا مرد. و لکن برخی از بزگان از جمله آقای سیستانی و آقای زنجانی اشکال کردن می‌‌گویند این‌ها طبیعت ثالثه هستند.

تامل بفرمایید تا فردا.